



سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

پیکار

دوشنبه نوزدهم شهریورماه ۱۳۵۸ بها: ۱۵ ریال

پیکار را بخوانید در نکثیر و پیش آن بکشید

قتل عام دهکده می لای (ویتنام) تکرار میشود

در صفحه ۶

دادگاه‌های انقلاب پوششی برای اعدام انقلابیون

در صفحه ۱۳

حزب دموکرات پیراهن عثمانی در دست هیئت حاکمه!

در صفحه ۲۰ آخر

در هفته‌ای که گذشت

اخباری از:

کردستان سرزمین رزم و قهرمانی خلق

- چمران: دولت در صورت لزوم تمام کردستان را بمباران خواهد کرد.
- برخی از یاسداران: مافکر می‌گردیم برای مبارزه با پالیزان آمده‌ایم نمی‌دانستیم باید با مردم بجنگیم!
- منطق یک حاکم شرع: خلخالی به قربانیان خود گفت ما شمارا می‌کشیم اگر بیگناه بودید به بهشت می‌روید و اگر گناهکار باشید به جزای اعمال خود می‌رسید!!

در صفحه ۳

چرا پیکار باید منتشر شود؟

- ما قانونی بودن و حق انتشار نشریات خود را از خلال ۱۲ سال مبارزه سخت و خونین بر علیه امپریالیسم و رژیم خونخوار شاه کسب کرده‌ایم.
- آزادی محصول نبرد بی‌وقفه نیروهای انقلابی خلق است که ما نه فقط امروز بلکه در سیه‌ترین سالهای خفقان گذشته نیز در آن سهم خونین داشته، بمنابۀ جزئی از کل خلق در تحصیل این آزادی شرکت نموده‌ایم. در صفحه ۲

شماره‌ای از:

زندگی حماسه آفرین رفیق شهید فؤاد مصطفی سلطانی

از رهبران سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان

- در سال ۵۳ دستگیر و به ۴ سال زندان محکوم شد.
- او و دو برادر دیگرش امین و حسین سلطانی در راه رهایی زحمتکشان به شهادت رسیدند.
- او در راه ادامه انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلقهای ایران و در راه ایرانی مستقل، واحد و دمکراتیک و رفع ستم ملی و طبقاتی از خلق کرد، بشهادت رسید.

در صفحه ۱۵

آیند ایران کجاست؟

تبلور نیم قرن مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی خلق

- توده‌های مستعبد ما یک دوست، یک پدر و هم‌رزم بزرگ خود را از دست دادند.

در صفحه ۷

برسمیت شناختن اسرائیل، توطئه‌های آمریکا و

دلایلی آقای یزدی!

روی نقشه خاورمیانه ظاهر شد. تا امروز تلاش‌های زیادی از سوی امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه برای برسمیت شناختن اسرائیل صورت گرفته است. بقیه در صفحه ۱۱

از سال ۱۹۴۸ که با حمایت امپریالیسم انگلیسی و امریکائی، و پس از سالها توطئه جینی برای اخراج فلسطینیها از وطنشان، دولتی بنام "اسرائیل"

جنبش کارگری

- مبارزه کارگران در اراک
- گزارشی از لوله‌سازی خوزستان

در صفحه ۹

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق‌های ایران

چرا پیکار باید منتشر شود؟

دادستانی انقلاب اسلامی اخیراً طی اطلاعیه ای خبر از توقیف و غیرقانونی شدن تعدادی روزنامه و مجله داد که رقم قابل توجهی از آنها را روزنامه ها و مجلات انقلابی و مترقی تشکیل می دادند. دلایل دادستانی برای جلوگیری از انتشار چنین نشریاتی اتهاماتی نظیر اقدام بر علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و... بود. این "دلایل" که بطرز کاملاً آشکاری با "ادلسه" و "بُراهین" رژیم آریامهری در مقابل انقلاب و انقلابیون شباهت دارد، از جانب کسانی مطرح می شود که با سیاست های سازشکارانه و ارتجاعی خود در مقابل امپریالیستهای غارتگر به انقلاب ایران و خون پاک شهیدان خیانت می ورزند. توقیف نشریات انقلابی و مترقی که در گذر همین سیاست سازشکارانه اینان در مقابل امپریالیسم قابل مطالعه است، تداوم پورشها و تهاجمات اینان به آزادی بیان و قلم بود. و همین دلیل هم این حرکتشان ابدأ تعجبی را برنمی انگیزد، سهل است، مورد انتظار هم بود.

ارتجاع در هیچ جای جهان و از جمله در ایران، در کنار افزایش رشد و آگاهی توده های تحت ستم نمی تواند به زندگی خود ادامه دهد. رشد هر کدام از اول و برگ دیگری را به همراه دارد. وقتی توده ها به منافع خود آگاه شوند، دیگر ارتجاع تحت هیچ پیشش و ماسکی نمی تواند آنها را بغربزد و در جهت منافع و مطامع خود بکارگرداند. از اینرو ادامه حیات ارتجاع بسته به اینست که با تمام قوا و با حد اکثر سرعت در مقابل توده ها مانع وارد ایجاد کند و آنها را از آگاه شدن باز دارد. برای تحقق این هدف، اولین قدم، به بند کشیدن قلم ها و بریدن زبانه های منقصد و افشاگرست، زیرا قلم و بیان آزاد و متعهد، افشاگر و رسواگر ارتجاع و سازشکاران است. و چنین است که حرکت ضد انقلابی قدرت حاکم که حاصلش توقیف بسیاری از نشریات مترقی بود، معنی واقعی خورد راه طغیان شعارها و توجیهات رنگارنگ بازمی آید. قدرت حاکم در توجیه این عمل خود می گوید که: "آزادی دادیم ولی سوءاستفاده شد." اما همه می دانیم که آزادی بدست آمده نه تحت توجهات و عنایات این یا آن و نه در اثر علوفت و مهربانسی کسی، بلکه نتیجه سالها نبرد بی وقفه توسط نیروهای انقلابی و توده های زحمتکش بوده است، نبردی که ما نه فقط امروز بلکه در سیاه تریسین سالهای خفقان (زمان شاه) در آن سهم خونین داشته و بمثابة جزئی از کل خلق و نیروهای انقلابی در تحصیل این آزادی شرکت نمودیم. بنابراین بسیار مبتذل و درعین حال مضحک است که با چنان "استدلالاتی" جلوی نشر تعاید و افکار مترقی و بیان واقعبینانه گرفته شود. کار از جای دیگری نگیرد. اگر مطبوعات مترقی عدم افشا و لغو قرارداد های تحمیلی امپریالیستی را مورد انتقاد قرار می دهند، این مطبوعات نیستند که مفسرند و بایستی مورد حمله قرار گیرند، بلکه این سیستم حاکم و آن دستهایی که به آنها گوناگون از افشا و لغو قرارداد های مذکور جلوگیری می کنند می باشند که باید مورد حمله و تهاجم قرار گیرند. اگر مطبوعات انقلابی و مترقی از ضعف دولت و از عملکرد های ضد

انقلابی آن سخن می گویند، گناه از آنان نیست. آنها بیان واقعبینانه کردند و با جلوگیری از انتشار این نشریات واقعبینانه درگرونی نمی شوند. شما بجای خود شکستن، آئینه را می شکنید و با پیش گرفتن شیوه کبک خود را از سر دیدن واقعبینان "خلاص" می کنید! در حالیکه خارج از تصور و ذهن شما و دور از دسترس خیال و آرزوهایتان، واقعبینان وجود دارند. شما "پیکار" را همراه با نشریاتی چند توقیف کردید و انتشار آنها غیرقانونی خواند پس در حالیکه ما اجازه انتشار نشریه "پیکار" و قانونی بودن آنها از خلال چهارده سال مبارزه سخت و خونین بر علیه امپریالیسم و ارتجاع کسب کرده ایم. این شما نبودید که به ما اجازه انتشار "پیکار" را اعطا نمودید که اکنون "اراده" کرده اید از آن "بخشش" و "مرحمت" درگذرید، بلکه این کوشش توأم با رنج و خون ما بود که چنین اجازه ای بر چنین لیاقتی را به ما داد تا بتوانیم نشریه حقوق و روشنگری را به انقلابیون و توده های تحت ستم خلق و بویژه به کارگران مبارز ایران تقدیم کنیم. تا از اینس طریق نیز زیاده های مترقی و متعالی خود را در میان زحمتکشان و نیروهای انقلابی نشر دهیم و راه نسیه شهیدان مان را ادامه دهیم. بنابراین قانونی بودن یا نبودن "پیکار" بهیچ وجه ربطی به اراده و خواست شما ندارد. قانونی بودن "پیکار" و نشریاتی همچون "پیکار" یک واقعبینانه است. بک واقعبینانه تاریخی که در جهت تکاملی تاریخ و همان با منافع زحمتکشان ترین توده هاست. آری، "پیکار" از نقطه نظر منافع زحمتکشان قانونی است. چه شما بخواهید و چه نخواهید. و بر همین اساس هم انتشار آن تا هنگامیکه ضروری تشخیص داده شود ادامه خواهد یافت. همچنانکه تاکنون طغیان غیرقانونی "شما" شد ادامه یافته است.

در پایان، لازم می دانیم اشاره ای هم بکنیم به برخی از نشریاتی که توسط قدرت حاکم همراه با نشریات مترقی و متعهد توقیف شدند: می دانیم که سواي نشریات مبارز و افشاگر، نشریاتی چون "گزارش روز" که یک رنگین نامه مبتذل است و یا چند روزنامه و مجله آریامهری که کوشیدند با عرض کردن لباس و با همان هیئت تحریریه، به همان آریاباهای سابق بنحوی دیگر خدمت کنند، نشریاتی چون "مردم" ارگان حزب توده (روزیونستیهای سرسپرده و سگ) و "خلق" (ارگان روزیونستیهای سرسپرده بکن) نیز از طرف دادستانی انقلاب اسلامی توقیف شدند. توقیف نشریه چنین گروههایی که کارشان مدیحه سرایی قدرت حاکم و توجیه کلیه سیاستها و عملکرد های آن و آریابان بیگانه شان با اصطلاح تحلیلهای مارکسیستی بوده است، بیکار دیگر نشان داد که روزیونستیها و فرصت طلبان با سیاست های ارتجاعی خود و با کرنشها و تعلق های مزورانه شان قادر نیستند خود را از دم تیغ ارتجاع کنار برند و جان و موجودیت خود را با خیانت به پرولتاریا و تعلق و تعهد از پیروزی و خرد بپروزی از خطر صون دارند. آنان با سیاستهای بغایت انحرافی و ارتجاعی خود نه فقط به زحمتکشان و پرولتاریا ضربه می زنند و خیانت می ورزند، بلکه بخود نیز خیانت می کنند. و این حکم تاریخ است. و هیچ فرصت طلبی و هیچ روزیونستی را از آن گریزی نیست. ولو اینکه بار دیگر چند روزی دیگر به آنان اجازه دهند که کرنش بیشتری کنند! ■

آزادی محصول نبرد بی وقفه و نیروهای انقلابی خلق است که ما نه فقط امروز بلکه در سیاهترین سالهای خفقان گذشته نیز در آن سهم خونین داشته، بمثابة جزئی از کل خلق در تحصیل این آزادی شرکت نموده ایم.

بقیه از صفحه ۱۴ حزب دموکرات ...

خود را بکار انداخته تا نگذارد انقلاب خونین خلقهای ایران تا شکست کامل امپریالیسم وصال داخلی اش، بشروید کند، رژیم که از همان فردای قیام سلحشانه بهین ماه سازش و کنار آمدن خود را با امپریالیسم با حفظ قرارداد های ننگین امپریالیستی، عدم افشا اسرار امپریالیسم، نجات جان جیره خواران رژیم سابق و گفاردن آنان بر سند مقامهای مهم ملکتی و... اعلام نمود. است، آری چنین رژیم نمی تواند انقلابیون و توده های آگاهی را که بر عکس وی بر نابودی کامل سلطه امپریالیسم و نوکران داخلی اش با فشار می کنند، به خاک و خون نکشد و روانه زندانها سازد. اما نکته قابل توجه اینجاست که رژیم کنونی بغد ری عقب مانده و فاقد ابتکار و خلاقیت است که حتی برای سرکوبی مخالفین و فریب توده ها نیز ناچار است دست به دامان شیوه های مضحک، وقیحانه و تبهور آوری شود که رژیم سابق بکار می برده است.

دور نیست زمانی که "ناصرالدین شاه" معروف هر آزاد بخواد و هر جسنده ای را به اتهام "بابی" بودن به مسلخ می کشید. هنوز یادمان نرفته دوره پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که رژیم مغفوری بپهلوی هر حرکت مترقی و انقلابی را به اتهام "ارتباط" و همکاری و... با حزب توده "سرکوب می کرد. وقتی این بیرهن عثمان رنگ باخت و از اعتبار افتاد، رژیم سابق تن هر رزمنده و هر فرد انقلابی را طی سالهای ۵۷-۵۰ به بهانه "خرابکاری"، "ارتباط با بیگانگان" و "تجزیه کشور" با رگبار سلسلهای آمریکائی-اسرائیلی شمشک ساخت.

و امروز رژیم حاکم کنونی که بر روی اجساد ۶۵ هزار تن از بهترین فرزندان این مریز و بوم ایستاده است و خود را وارث مبارزات قهرمانانه دلیران ایران قلداد می کند با پیگیری تمام همان راه را ادامه داده و پا در جای پای رژیم سابق میگذارد. گوشه ای از تبلیغات نوع آریامهری را مشاهده کنید: ۱۹ نفر از کارکنان صن سرچشمه، در آنسوی کویر دستگیر می شوند و در "بازرسی از خانه این عده تعدادی عکس و مدارک و اسناد که دلیل ارتباط آنان با حزب کردستان بوده"، بدست می آید. (کیهان ۱۰ شهریور) - افخم احمدی کاندیدای ۷ گروه ائتلافی انتخابات "مجلس خبرگان" همراه با دوستی دستگیر می شود و در "بازرسی از خانه او ۸۰ نوار به زبان کردی و اسناد و مدارک مهم به زبان کردی" بدست می آید. (جمهوری اسلامی ۳ شهریور)

بقیه در صفحه ۱۴

کردستان سرزمین رزم و قهرمانی خلق

● سقز



چگونگی کشته شدن فرمانده پادگان سقز

روز چهارشنبه ۵۸/۵/۳۱ سرهنگ محمد فرشته‌ای فرمانده پادگان سقز که از مدتها پیش در این شهر بود و دلیلی برای درگیری با مردم نمی‌دید، برای جلوگیری از گسترش، با پاسداران اهلی می‌وارد مذاکره شد و سعی نمود آنها را از حالت در مساکت نسبر باز دارد، اما پاسداران او را به اتهام عدم همکاری اعدام کردند و سپس اعلام داشتند که فرمانده پادگان بدست افراد مسلح کشته شده است؛ پر از این حادثه گروهی از بسیجی پادگان سقز با مردم اعلام همستگی کرد و سلاحهای خود را به پیشمرگان کرد تحویل دادند.

هلیکوپترها از آسمان بر سر مردم تیربار شدند.

— زیر پنجشنبه اول شهریور، سه فروند هلیکوپتر در آسمان سقز به پرواز درآمد و مسلسلهای کانپیر ۵۰ بسوی مردم آتش گشودند که گروه زیادی از افراد بی دفاع و کودکان کشته شدند. در این روز ۱۵۰ پاسدار مجدد از سقز به سقز حمله کردند که با مقاومت اهالی روبرو شدند. در حین نبرد تعدادی از پاسداران به آموستانس های حامل زخمیان کرد حمله کردند و ۵ تن از زخمیها را کشتند.

چمران: دولت در صورت لزوم تمام کردستان را بمباران خواهد کرد.

روز جمعه دوم شهریور گلوله باران سقز همچنان ادامه یافت و مردم نیز در سنگرهای خود مقاومت می‌کردند، چمران طی تماسی با سقز پیغام فرستاد که دولت از گسترش پیشمرگها و کمونیتها باکی ندارد و در صورت لزوم تمام کردستان را بمباران خواهد کرد. در اینروز قوای کمکی از مهاباد و سانه و بوکان به سقز آمدند و مردم با حمایت پیشمرگان پادگان را از سه طرف محاصره نمودند. تنها یک طرف پادگان که رو به سقز قرار داشت در محاصره نبود. در این روزها بطور مرتب افراد ارتش و پاسدار در سقز پیاده شدند و بمباران شهر در محاصره قرار گرفت. خبر نگاران بی بی سی و آموشیتدپرس هم در بمباران در محاصره قرار گرفتند. طی خبری که از شیر و خورشید سقز بدست آمد، تعداد کشته شدگان تا اینروز ۱۶۰ نفر و زخمیان ۵۰۰ نفر بودند.

— شهر چمران سقز پس از ۵ روز مقاومت در برابر ارتش و پاسداران سرانجام بدست نیروهای کمکی ارتش و پاسداران افتاد. وقتی پاسداران به این شهر وارد شدند، با شهری سوت و کور روبرو شدند، تعداد زیادی از مردم در کوچهها برای حمله بمدی سنگر گرفته بودند و بنیبه هم در خانهها ماندند تا با پاسدارانی که آنها را دوست خود نمی‌دانستند روبرو نشوند. بعضی از پاسداران گفته بودند ما فکر می‌کردیم برای مسارزه با پالمیزبان به این شهر آمده ایم، نمیدانستیم باید با مردم بجنگیم! پس از تسلط ارتش و پاسداران بر شهر سقز، مگیر و بسند آغاز شد. تمام خانهها با زوری گردید و دهها نفر کشته

آنجان قوی و ایمانشان تزلزل ناپذیر بود. که موجب شکستی ارتشیان شده و دهها نفر از آنها بمردم پیوستند.

— ۸۰ درصد از مردم سقز بهنگام ورود پاسداران به شهر به علت فضای رعب‌آوری که پاسداران بخاطر دستگیریها ایجاد کرده بودند، شهر را ترک کرده و به کوچهها و روستاهای اطراف رفته‌اند.

به گفته مردم سقز بیدادگاه خلغالی در سقز ۵۲ نفر را به جوخه آتش سپرد ولی از ترس مردم فقط ۲۲ نفر آنها را اعلام کرد. نظامیانی که در سقز اعدام شده‌اند با محلی بوده‌اند و با به علت کشته شدن فرماندهان سرهنگ فراشاهی به دست پاسداران حاضر به جنگ نشده بودند. در جریان جنگ گروه کثیری از نظامیان به مردم ملحق شدند و گروه دیگری اسلحه‌های خود را تحویل مردم داده و فرار کرده‌اند.

— بین ارتش و پاسداران در سقز اختلاف افتاده است. ارتشیان می‌گویند اداره پادگان و از جمله زندان باید بدست ارتش باشد و لسی پاسداران گفته‌اند هنوز ندا انقلاب در ارتش نفوذ دارد و نباید اداره پادگان بدست ارتش بیفتد. در ضمن ارتشیان سقز از داخل شهر عقب‌نشینی کرده و به پادگان مراجعت کرده‌اند.

— قبل از اعدام نهادهای سقز هزاران نفر از اهالی این شهر در خیابانها دست به راهپیمایی زده و بطرف پادگان برای افتادن آنها شعار می‌دادند که: زندانی کرد آزاد باید گسورد، پاسدار اعزازی اخراج باید گردد. هنگامی که مردم به پادگان رسیدند، آخوندی به قدم‌خیزانی برای آنها جلو آمد ولی زنان بوی حمله کردند و نزدیک بود او را بکشند. پاسدارها با شلیک گاز اشک‌آور تظاهر کنندگان را متفرق کردند. محمن و نظارات اعضای خانواده‌های زندانیان سبای چند روز اخیر در شهر سقز ادامه داشت.

بقیه در صفحه ۴

اکثراً درگیر جنگ نبودند اسیر شدند. در سر حکومت نظامی برقرار شد و روزها هم عابریس را با زوری بدنی می‌کردند. رئیس پاسگاه به افراد خود دستور داده بود که هرکس با اولین فرمان "ایست" نایستاد برای پیدا کردن مبارز در تبراندازی ملاقاته شلیک کند. چند بار زنان بصورت پاسداران که مردم را سوز می‌کردند، تانداختند و پاسداران جوان با تاشر گریسه می‌کردند و می‌گفتند مردم ما ما مانند مامورین ما واک رفتار می‌کنند.

مردم ویرانی های ارتش را آباد می کنند

— در دو محله فقیر نشین سقز، جمال‌آباد و کولی‌آباد ۹۰٪ خانه‌ها با توب و خمپاره و مسلسل نابود شده است در کریم‌آباد هم سه خانه‌های زیادی آسیب‌رسیده است. روحیه مردم بسیار خوبست و گفته میشود که گروههایی برای بازسازی خانه‌های ویران شده از خود مردم تشکیل شده است.

مذاکره با آخوندهای ناصالح نشد!

— شیخ عزالدین حسینی رهبر ملو مذهبی خلق کرد طی بیانیه ای از مبارزات قهرمانانه مردم سقز ستایش کرده و گفته است که دلوریهای آنها در تاریخ مبارزات خلق کرد ثبت میشود. شیخ عزالدین همچنین گفت: فقط با نمایندگان دولت قانونی حاضر بمذاکره است و با آخوندهایی که صلاحیت اداره مملکت را ندارند حاضر بمذاکره نیست. وی در پیام خود به مردم شرافتمند سقز، علمای مترقی، کشاورزان و روستائیان مبارز نوشته است: بیکار خود ادامه دهید، چون ما خواهان خود مختاری هستیم و ما کسی سر جنگ نداریم، ولی حال که با چنین نوطه‌های روبرو شده‌ایم از خود دفاع می‌کنیم و تا آخرین قطره خون خود در راه رهایی خلق کرد و سایر خلقهای ایران می‌جنگیم.

مردم سقز در مدت ۵ روز جنگ قهرمانانه خود خانه به خانه و کوچه به کوچه با پاسداران و ارتشیان جنگیدند. روحیه مردم در این سقز

بقیه از منحه ۳
قهرمانی خلق

● ● ●
سندج

● ● ●
احمد مفتی زاده مزدور چه می کند ؟

گوشه ای از گزارش یک خبرنگار از وقایع سقز :
صدای نااه و ضجه کودکان همراه با سرود های انقلابی که صداها پیشمرگ مسلح کرد به هنگام جنگ با قوای دولتی سرداده بودند ، صدای فانتموهای قدرتمند نیروی هوایی را که توسط محمد رضا شاه بزور با خون و نفت خریداری شده کاملاً تحت الشعاع آید داده بود . در بیمارستان شهسور محشری برپا بود . دهها کودک از صدای فانتموهای که هرروز بارها دیوار دستی را می شکستند شوکه شده بودند . صداها نگر زخمی که غالب آنها ارتشی و اسداری بودند روی تختهای محدود بیمارستان و در راهرها افتاده بودند . رنگارنگ سلسل ، غریبو توپها و غریب تانکها و فانتموهای از یکطرف و طنین آوازهها ، کردی و سردهای انقلابی از طرف دیگر فضای سقز را برای مدت پنج روز خون و حماسه و آتش آلوده نمود . قریب ۹۸٪ از مردم یکپارچه در کرب جنگ را دولتی شده بودند که تا همین شش ماه پیش رئیس آبرو محری حکم قرآن معرفی می کردند .

روز یکشنبه ۵۸/۵/۲۸ دو کامیون در حین انتقال پاسداران از خیابانهای مرکزی سندج با توطئه ای که از قبل طراحی شده بود ، مورد حمله قرار می گیرد و مردم هم که تحریک شده بودند به کامیونها حمله کرده و پاسداران را بدون درگیری خلع سلاح می کنند . بعداً معلوم شد که سلاحهای مزبور هیچکدام سوزن نداشته و قابل استفاده نبوده اند . پس از این جریان گروهی از هواداران مفتی زاده مستقیماً به دفتر امام گزارش می دهند که زنان و کودکان به گروگان گرفته شده اند و پادگان سندج در محاصره است . اعلامیه امام پس از این جریان انتشار می یابد . (توطئه بودن حمله به سندج از سخنان فرمانده ژاندارمری کرمانشاه در ۵/۲۷ و نیز از سخنرانی اخیر تلویزیونی مهندس سازگان ، آشکار بود) . استاندار کردستان فرمانده لشکر تمام خبرهایی را که در این روز پخش شد تکذیب کردند . بد نبال این جریانات روزهای دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه حدود چهار صد نفر دستگیر شدند . این عده از هواداران گروههای ماروز و طرفداران شیخ عزالدین حسینی بودند . خانواده های دستگیر شدگان در مسجد جامع سندج محصر می شوند و خواستار آزادی بی قید و شرط این عده می گردند . پاسداران غیر بومی در شعار " درود بر کاک احمد " (اشاره به احمد مفتی زاده) ، آنان را راهنمایی می کردند ، بمحل محصر حمله می کنند که منجر به مجروح شدن ۲۵ نفر شده و محصر نیز بهم می خورد . این عمل با اعتراض وسیع مردم روبه رو شد ، بطوریکه طیرغم مخالفت پاسداران با هرنوع تجمع ، مردم در گروه های ۳۰۰ - ۲۰۰ نفری در خیابانها جمع شده و علیه دولت و پاسدارها شعار می دادند .

— اقلیت طرفدار احمد مفتی زاده در سندج هرروز با مردم این شهر که طرفداران او را جاش (مزدور) خطاب می کنند و آنها را عامل لودادن مارزان سندج معرفی می کنند درگیری می شوند . در روزهایی که پاسداران وارد سندج و سقز شدند ، طرفداران احمد مفتی زاده با نقاب به چهره جلو می افتادند و خانه های هواداران گروههای سیاسی و مبارزین مسلمان را که طرفدار شیخ عزالدین حسینی بودند لو می دادند .
گروهی از این نقابداران که در معرفی مردم مبارز سندج و سقز به پاسداران کمک می کردند به وسیله مردم شناسائی شده اند و یکی از آنها بنام رحمان کیانی وسیله پیشمرگان حزب دموکرات دستگیر و به مهاباد اعزام شد . هم اکنون بیش از ۴۰ نفر از روشنفکران و معلمان کرد و نزدیک به یکصد نفر از مبارزین مسلمان را دستگیر کرده اند و در زندان پادگان این شهر میباشند . در میان آنها تعداد زیادی از زنان و دختران دلاور و مبارز کرد وجود دارد .

دیتر از شعار " سنی و شیعه فرقی نیه ، رهبر همون خمینی " خبری نبود . من ناگهان بیاد روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن افتادم ولی باور نمی شنیدم . متر ازش با مردم اعظم " همستگي " نکرده بود ؟
زنها مرتب اینسو و آنسو می دویدند و کبک های شن و بطری های کوکتل مولوتف ، غذا (نان و پنیر و دوغ) برای پیشمرگ ها می بردند . آنها شعار می دادند : بازگان ، بازگان دو جشن ما را بخون کشیدی (نرویز و عید فطر) و دیگر نمی توانی سومین عید ما را هم بخون بکشی ... (عید قربان)

روز چهارشنبه ۲۰ نفر از دستگیر شدگان به علت فشارهای مردم آزاد شدند ولی همچنان عده زیادی در بند می مانند . چند تن از اعضای ماروز شورای شهر نیز در میان دستگیرشدگان هستند ، از جمله خانم فریده قریشی که حامله بوده و سقط جنین کرده است .

— از روزیکه سندج بوسیله پاسداران اشغال شد ، مردم قهرمان سقز برای دفاع خود را آماده کردند . ساعت ۳ بعد از ظهر روز سه شنبه ۵۸/۵/۳۰ مردم مغازه ها را بسته و با دست خالی در دروازه شهر اجتماع کرده و از ورود پاسداران و یک گردان ارتش که بوسیله دو هلیکوپتر اسکووت می شدند ، به داخل شهر جلوگیری کردند . یک جیب که حامل ده نفر پاسدار بود ، به این طرف پل آمد که مردم آنرا خلع سلاح کردند و سپس درگیری و تیراندازی شروع شد که تا ساعت هفت بعد از ظهر ادامه داشت . با تیراندازی از هلیکوپتر ۶ نفر از مردم کشته و تعدادی زخمی شدند . ارتش در این روز تا ایرانشاه عقب نشینی کرد . روز چهارشنبه مجدداً جنگ شروع شد که از ساعت ۷ بعد از ظهر تا ۴/۵ صبح ادامه داشت . طی این نبرد ۶ نفر از پاسداران کشته و زخمی شده و ۱۶ نفر از اهالی نیز که اکثر از زن و بچه و سالمند بودند کشته می شوند . ارتش و پاسداران با استفاده از خمپاره انداز ، چند مغازه و نیز ساختمان دادگستری را ویران کردند . اما ارتش مجدداً به ایرانشاه عقب نشینی کرد و تعداد کمی خمپاره انداز ، ۳ قبضه تیربار با ۴ نوار فشنگ ۲۵۰ تایی ، چهار خودرو جیب که سه عدد از آنها حامل خمپاره انداز بودند ، ۷ قبضه اسلحه ژ- ۳ ، یک کامیون حاوی لباس و مقدار زیادی مهمات بجای گذاشت .

همه آنها روحیه خوبی داشتند و دلیرانه مقاومت می کردند ، و مردان و حتی نوجوانان در سنگرها با تانکها می جنگیدند .

روزیکه پاسداران با گریه میگویند :

● ● ●
حمله به مردم بی دفاع

تسلیم در مقابل زورگوشی ، هرگز

یک پاسدار با گریه میگوید :

● ● ●
حمله به مردم بی دفاع

در جریان ورود ارتش و پاسداران ، به شهر های کردستان مردم اعلام کردند که با ارتش و دولت سر جنگ ندارند ، ولی تسلیم زورگویی و قلدری بجای پاسداران هم نمی شوند . نظم و انضباط انقلابی مردم بی سابقه بود و هزاران نفر از اعضای اتحادیه های دهقانی و روستاییان در نقاط حساس اطراف شهرها و گذرگاههای کوهستانی سنگر بندی کرده بودند . زنان روستایی هر روز کوله بارهایی از نان و آذوقه و لبنیات را برای مردم شهر می آوردند . در جریان جنگ سقز اهالی روستاها برای مدت ۴ روز غوار و بار مردم را از طریق ستاد انقلابی شهر تامین میکردند .

— چندی پیش ۳۰ نفر پاسدار ایلامی راهبه سندج می برند تا از آنجا به سقز اعزام کنند . این عده پس از برخورد با مردم سندج و شنیدن حقایق از رفتن به سقز سرباز می زنند ، در نتیجه آنها را در دونیت (یکبار ۱۰۳ نفر و بار دیگر ۹۷ نفر) به ایلام برمی گردانند . یکی از پاسداران که شدیداً تحت تاثیر قرار گرفته بود ، پس از برگشتن در جلوی بازار شهر برای مردم از مشاهدات خود صحبت کرد و می گوید : اینها دارودسته پالیزیان نبودند ، اینها خود مردم بودند ، و در حالیکه سخت متأسر شده بود شروع به گریه کردن می کند و مردم را تحت تاثیر قرار می دهد ، هم اکنون در ایلام کتسر کسی حاضر است به شهرهای کردستان برود ، به خصوص مردم سنندج . اند پس از خلع سلاح مردم آنجا نوبت این منطقه است .

— روز جمعه ۵۸/۶/۲ بد نبال شرکت هزاران نفر از مردم سندج در تشییع جنازه آقال شادی مقدم (وی بعلت مجبور از خیابان در ساعت منع عبور و مرور بوسیله پاسداران کشته شد) ، نظامرات وسیعی در سندج روی داد که در آن ، مردم بقیه در صفحه ۵

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی دموکراتیک

بقیه از صفحه ۴

شعارهای تند ی طبع دولت و پاسداران دادند. مردم خواهان آزادی زندانیان سیاسی کرد و خروج بدون قید و شرط پاسداران بودند. در شهر - ستنندج حالت حکومت نظامی وجود دارد. درج - بیان تظاهرات، پاسداران به مردم حمله کردند و گروهی زخمی شدند که حال چند نفر از مجروحان شدت وخیم است.

چوب دوسرطلا!

- پاسداران همچنان در نقاط مختلف شهر ستنندج حضور دارند و مردم بی تفاوت از کنار آنها می‌گذرد و آنها نیز با ارتش اختلاف دارند. ملا احمد مفتی‌زاده، چند روزی است جرات خارج شدن از خانه را ندارد و انتخاب یک روحانی شیعه بعنوان نماینده آیت الله خمینی در کردستان که ۹۰٪ مردم آن اهل سنت هستند نشان میدهد که وی (ملا احمد) چوب دوسرطلا شده!

برخورد انقلابی انقلابیون کرد با پاسداران

- مدتی قبل هنگامیکه دو کامیون پاسدار عازم ستنندج بوده اند، در بین راه بوسیله افراد مسلح خلع سلاح می‌شوند. افراد مسلح ابتدا برای پاسداران صحبت می‌کنند و آنگاه با دادن اعلامیه به آنها آزادشان می‌کنند، ورود این دو کامیون به ستنندج تاثیر زیادی روی پاسداران دیگرگذارد. در بیان اعلامیه های توزیع شده، اعلامیه های سازمان زحمتکشان کردستان هم دیده شده است.

گفته می شود حسن ناهید که در ستنندج شهر - باران شد قبلاً دستگیر شده و به علت تیرخوردگی ران، تا کمر در گچ بود. آنها همین است آن "دادگاه عدل اسلامی"؟

- ملا حسین ادیبی، ساواکی معروف و دوست صمیمی سرلشکر باکروان که شش ماه پیش از سقز فرار کرده بود، مجدداً به سقز برگشته و بنام امام جمعه و حاکم شرع، جناب خلیفعلی و پاسداران را تائید کرده است.

وی در روزهای انقلاب بوسیله مردم سقز برکنار شد و بجای وی ملا عبداللهمحمدی که گفته می شود مجروح و دستگیر شده است، امامت نماز جمعه را عهده دار شد.

مهاباد

تاریخچه ۵۸/۶/۱۲ فاشیسم های نیروی هوایی من شکستن دیوار موشی در مهاباد به مبارزان اطران برداختند. یکی از مهابا به کوهی در نزدیکی قریه "نول تولاج" اسات کرده است. آتش را مردم در بنا کاه های زبر زمینی سر بردند. در همین شد در حالیکه ارتش سوسی مهاباد در حرکت بود درحوالی ده "میرآوا" (بین مهاباد و میاندوآب) مورد حمله پیشمرکه ها قرار گرفت. در این درگیری یک فروند هلیکوپتر سرنگون و ۶ تانک دولتی منهدم گردید. پیشمرکه ها با به اسارت گرفتن ۶۰ تن از نیروهای دولتی دو تا سه تانک را به غنیمت بردند.

آزاد کردن ۳۱۱ پاسدار اسیر شده

پیش از ورود ارتش و پاسداران به مهاباد شهر بوسیله یک کمیته انقلابی اداره میشد و کلیه امور آن زیر نظر این کمیته قرار داشت. چندین گروه پاسدار که سبی کرده بودند از طریق میاندوآب و تکاب و شاهین دژ به مهاباد نفوذ کردند. در راه بوسیله پیشمرگان خلع سلاح و دستگیر شدند. آنگاه پس از چند ساعت با حضور غیرتگاران داخلی و خارجی و فرماندار مهاباد ۳۱۱ نفر از آنان آزاد شدند.

- در جریان پیشروی نیروهای دولتی بسوی مهاباد در محلی بنام محمدبار (۴۰ کیلومتری مهاباد) یک ستون زرهی مرکب از ۶۰ تانک مستقر می شود. در درگیریها شیکه بین ارتش و پیشمرگان کرد در این مکان روی می دهد، دوطرف از توپهای سنگین و دورزن استفاده می کنند. کردها حداقل ۱۰ تانک را در محمدبار منهدم می نمایند.

فرمانده چند واحد مسلح پیشمرکه در سقز به خبرنگاری گفت: از یادگانهای بانه و سردشت و مهاباد آنقدر اسلحه و مهمات بدست آورده ایم که می توانیم یکسال تمام با آنها جنگیم. بعد از یکسال هم مردم ایران ساحلق می شوند. زیرا حداکثر تا آنوقت ما هیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم بر آنها روشن خواهد شد. ما حق خود را می خواهیم و این حق را که همان خودمختاری است بدست خواهیم آورد. وی اضافه کرد: مقامات دولتی و مذهبی نمی خواهند معنی خودمختاری را بفهمند و به ما مانند رژیم پهلوی برچسب تجزیه طلبی می زنند تا به کشتار مردم کردستان مشروعیت بدهند.



یک خبر حاکی است که ارتش برای حمله به مهاباد ۱۲۰ تانک تدارک دیده بود که منجمد ۷۰ تانک در ارومیه مستقر بود و چند تیب عملیات پشتیبانی را انجام می دادند.

دهها نفر از انصران و درجه داران که حاضر نشدند نیروی مردم نبراندازی کنند دستگیر و بازداشت و گویا به کرمانشاه منتقل شده اند.

پاوه

خبر رسیده که یکی از تیرباران شدگان پاوه دختر ۱۶ ساله ای بوده است که تا لحظه اسد ام سرود (که رقیب) سرود ملی خلق کرد را بر لب داشته و بهنگام تیرباران فریاد سرداده که (پا کردستان یا نمان) یا کردستان یا مردن، فریاد او پشت همه حاضرین را به لرزه درآورد است!

اخبار پراکنده کردستان

- بدالله بیگلری دادستان انقلاب در کردستان هم که حاضر نشده بود کارهای خلاف خلخال را تائید کند باز نشده است.

- انصران کردی که از ارتش فرار کرده و به پیشمرگان پیوسته اند، هم اکنون به دختران و پسران جوان و نوجوان کرد آموزش نظامی میدهند.

- چندی پیش ملا حسنی در سقز دیده و ۲۵۰ قیفه اسلحه به گروهی از مرتجعین داده است. غالب ترکه از گرفتن اسلحه خودداری کرده اند و مایل به جنگ با کردها نبودند.

- حسن گلجی معاون استانداری کردستان به جرم دفاع از خواسته های خلق کرد دستگیر شده است. حکیم زاده مدیر کل اداره کشاورزی کردستان نیز با اتهام داشتن عقاید مارکسیستی دستگیر شده است.

- عتابر اهل تکاب ضمن پشتیبانی از شیخ عزالدین حسینی و حزب دمکرات دولت را تهدید کرده اند که در صورت ادامه برادر کشی راه آفسن ایران - اروپا را می بندند و مانع کار کمسوک بازرگان می شوند.

- بهزاد نیا مدیرکل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد ملی به خبرنگاران خبرگزاریهای خارجی اخطار کرده است در صورت ادامه مخابره اخبار کردستان اخراج می شوند. وی گفته است خبرگزاریها بایستی فقط اخبار خبرنگاران خبرگزاری پارس را مخابره کنند.

- بدستال دستگیری جمعی از پاسداران اعزامی به مهاباد توسط پیشمرگان، اما می چند نفر از اهالی سوسی مهاباد در حبس آنها پیدا شد که قرار بود با پاسداران با آنها تماس بگیرند. یکی از این انصران د معظنی خرمدل بود که اعتراف کرده است در سه ماه گذشته بعثت اختلاف نظر با حزب دمکرات و سید - عزالدین حسینی گزارشهای نادرستی بر سرز و احمد مفتی زاده داده است. معظنی خرمدل با مذاق ۶ سفر دیگر بازداشت شده است.

- در شهران جمعیت کردهای مقیم مرکز در نامه ای به مراجع حقوقی و قضایی کشتار ملت کرد را محکوم کرد و آنرا با کشتار کردها در سال ۳۷-۳۶ بوسیله اوبسی جلا مقابسه کرد.

قتل عام دهکده می لای (ویتنام) تکرار می شود و ۷۰ تن از هموطنان کرد ما در روستاهای "قارنه" و "کانی مام سید" قتل عام می شوند!

در هفته گذشته خبر هولناک قتل عام ۷۰ نفر از زنان و کودکان دهکده های گردنشین "قارنه" و "کانی مام سید" از نوابغ نطقه مردم آگاه و ستدیده ما را تکان داد. این جنایت نشان داد که چه تدارک شیطانی و کشیفی بر علب خلق کرد سازمان داده شده است. کسانی که نقشه این جنایت را کشیده و عمل کرده اند آنچنان در مقابل رزمندگی و دلاوری خلق کرد، خودباخته شده اند و آنچنان خود را در مقابل این خلق بیهرمان نحتیر شده می بینند که به افتخار کشته شدن ۱۵ پاسدار مسلح در منطقه نطقه، به قتل عام زنان و کودکان می پردازند و نشان می دهند که دست کمی از جنایتکاران آمریکایی که به تلافی کشتار سربازان اشغالگر خود به جنایاتی نظیر قتل عام دهکده می لای دست می زدند، ندارند. اما اگر جنایتکاران آمریکایی از این جنایات

خود طرفی بستند، این نامردمان بزدل نیز از این میان ره بجاشی خواهند بود. جالب است که در مقابل این جنایت رژیم حاکم دست به توطئه سکوت زده است. کسانی که بلدند از گناه گوه بمانند، کسانی که بر اساس اخبار دروغی نظیر گروگان گیری زنان در سنندج، خلق نا آگاه ما را "بسیج می کنند، دل های رثوف" شان کجاست؟ پس چرا حتی یک اظهار تاسف ساده هم نمی کنند؟ کسانی که به ادعای خود شان بین شیعه و سنی و کرد و فارس و ... تفاوت نمی گذارند، کسانی که می توانند برای کشته شدن افراد جنگی خود آنهمه نوحه سرایش کنند، کجا هستند؟ چرا برای قتل عام ۷۰ زن و کودک بی دفاع کرد جز توطئه سکوت کاری نمی کنند؟ جواب این پرسش ها مدت ها است که برای توده های آگاه ما روشن شده است.

آنگاه ...

از لطیف هلمت شام بزرگ کرد
ستگران
در سراسر بهینه خاک
مکتب نفرت و کینه بنا می کنند ،
اما روزی رنجبران
آن همه را در هم خواهند شکست
و در سراسر بهینه خاک
مکتب دوست داشتن
بنا خواهند کرد .
ستگران
زمین را
سراسر
به زندانی بدل کنند
اما روزی رنجبران
هر زندانی را به گلستانی بدل خواهند کرد
ستگران
زمین را
سراسر
زاد خانه ای می کنند
بیب و تنگ و مرگ را ،
اما روزی رنجبران
زمین را سراسر کارگاهی میکنند
زندگی را و مهر ورزیدن را
و آنگاه دیگر
نه کنه ای با خواهد ماند و نه نفرتی
نه زندانی با خواهد ماند و نه جنگی!

نقل از کتاب جمعه ، شماره ۶

● منتهای

در حالیکه برای شهرانی ، جلا دادگاهها جلسه محاکمه ترتیب داده شد ، خلغالی در مدتی کمتر از ۲۴ ساعت دهها نفر از فرزندان خلق کرد را در برابر جوجه اعدام قرار داد . ۵۲ نفر در سن ۹ ، نفر در سنندج و در ظرف ۳ ساعت ۹ نفر در مریوان . در میان اعدام شدگان ۱۲ نفر جوان ۱۲ ساله ای بنام حسن فرزند محمد دارابی بوکانسی

(حمه کرده) وجود داشت که بر اثر اصابت تکه های خمپاره نظامیان زخمی شده و بدست پاسداران افتاده بود . اما بهدادگاه خلغالی این نوجوان را به اعدام محکوم کرد . خلغالی به قربانیان بیگناه خود گفته است : ما شمارا می کشیم ، اگر بیگناه بودید به بهشت می روید و اگر گناهکار باشید به جزای اعمال خود رسیده اید . راستی چرا امثال شیخ الاسلام زاده ها از این "قوانین" مستثنی هستند ؟

بقیه از صفحه ۱۵

همچنین یک نفر دیگر از اتحادیه دهقانی زخمی میشود .

بعد از این زد و خورد اربابان به محاصره بقیه افراد میپردازند . بعد از این حادثه نیروهای انقلابی منطقه برای سرکوب اربابان به منطقه عزیمت میکنند و شب هنگام به اربابان حمله برده و در اولین حمله ۵ نفر از اربابان بزرگ منطقه از جمله رهبر آنان علی اشراف خان دستگیری رامی کنند . در این سرودیک پیشمرگ رزمنده که از فرماندهان یک تیم نظامی نیز بوده است بنام کاک محمد (کاک اصطلاح کردی ، برادر) که در سرکوب فتودا لها نقش عمده ای را داشته بنهادت میرسد . بعد از این فرقه نیروی پوتالیسی

اربابان در هم میریزد و با فرار می گذارند .

اربابان نیز موفق میشوند ۶ نفر دیگر از محاصره شدگان را بگروگان گرفته و مجموعاً ده گروگان را همراه خود میبرند متأسفانه در این زد و خورد ها یک نفر دیگر از فرزندان انقلابی بنام کاک محمد رشید (یا) که چهره محبوبی برای همه روستائیان زحمتکش آشنا است و بارها در مسازرات دهقانی شرکت حتمه بود به شهادت میرسد . پادشاهان گرامی ماد و راجهان جاوید . نیروهای انقلابی و روستائیان که برای سازش علیه اربابان به منطقه آمده بودند با استقبال شکوهمند روستا شیان ده کوفتو روبرو شده و آنان همدگر را با گرمی در آغوش میگیرند .

روستائیان به دفتر محلی اشراف خان دستگیری حمله برده و اوراق و اسناد جنایت باری را بدست میآورند . در یکی از اوراق او اسامی خانواده های ده را پادداشت کرده و از شمام آنان باج میگیر فته است . بعد از آن زمینهای مزروعی و همچنین یک تراکتور و یک ماشین توبوتا شمام اسلحه های بدست آمده نیز ضبط میگردد .

بنا به آخرین خبرهای رسیده اربابان گروگانهای خود را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کرمانشاه تحویل داده اند که گویا تعدادی از شیرباران شادگان کرمانشاه از همین ها بوده اند .

کاک محمد رشید عضو اتحادیه دهقانی سنز و از اعضای جمعیت سنز و از هواداران سازمان پیکار . وی یکی از افراد مؤثر اتحادیه دهقانی بود البته در مورد شهادت وی چنین است که او را همراه با ۱۵ نفر دیگر گروگان میگیرند و در بین آن ده نفر چون این شخص از محبوبترین و مؤثرترین افراد بود و گویا در طی مدت دستگیری هم نسبت به فتودالها پرخاش می کرده ، فتودالها همانند در ده وی را شیرباران و جدش را در ده جال میکنند که بعد از تارو مار کردن فتودالها جد وی را از زهر خاک در آورده و به سنز میبرند .

آیت الله طالقانی : تبلور نیم قرن مبارزه ضد امپریالیستی

و ضد استبدادی

● با شهادت طالقانی سنگی از پیش پای دشمنان آزادی برداشته شد.

خبر ، تکان دهنده است : " آیت الله طالقانی دار فانی را وداع گفت" کدام زحمتکش ، کدام آزادیخواه ، کدام مسلمان مبارز و مترقی ، کدام دمکرات ضد امپریالیست و ضد ارتجاع کدام میهن پرست ایرانی و کدام کمونیست راستین است که بخصوص در این مرحله حساس از تاریخ کشورما ، از این خبر اشک در چشمانش حلقه نزند؟ جریان مبارزات سهمگین توده های ستمدیده کشور ما طی نیم قرن گذشته شخصیتی چند بعدی ، سترگ و پر بار همچون طالقانی را بیار آورد ، و او که تبلور آرمانهای مقدس ضد ظلمی ، ضد امپریالیستی ، ضد استبدادی ، آزادیخواهانه و عدالتجویانه افشار متوسط مردم ما بود بنوبه خود در مبارزات خلق تاثیر بسزایی از خود بجای گذاشت . او دلی داشت پر مهر و دریا مانند و چه کم و نایابند شخصیتهایی از میان روحانیت که همچون او فارغ از تعصب و جهالت باشند . او بناگاه همه مظلومان بود و تا آنجا که تشخیص میداد ، تجسس راستین این سخن امام خود علی بن ابی طالب بود که :

کونوالظالم خصماً وللمظلوم عوناً (دشمن ستمگر باشید و یار ستمدیده) . سخنی گه بارها و بارها تکرار میکرد . برای او مرزهای ساختگی معنی نداشت تنگ نظری در قاموس او محکوم بود و خود بیشتر - بین رنجها را از دست تنگ نظران کشید و همیشه فریادش از دست اینها بلند بود .

در دوران سیاه دیکتاتوری رضا خانی نتوانست سکوت را توجیه کند و دست از مبارزه نکشد و در ۱۳۱۸ به زندان افتاد . پس از شهریور ۲۰ که

احساس مسئولیت نسبت به ستمدیدگان را می کاشت و آنها را که بر خلاف مصالح ملت قدم بر می دارند گناه صریحاً و گناه کنایه آمیز با بطنز افشامی کرد مثلاً روزنامه نگاری جیره - خوار مانند عبدالرحمن فرامرزی را با

میهن ما در زیر چکمه های نیروهای منفقین بنفسی افتاده بود فریاد طالقانی بلند بود و بیخبران را هشدار میداد

● خطاب به مزدوران ساواک در هنگام سخنرانی ها :
" حرفهای مرا همانطور که هست گزارش کنید! "

● خطاب به آیت الله کاشانی در زمان مصدق :
" آقا مواظب باشید زیر پایتان پوست خریزه نگذارند! "

● به ژنرالهای شاه در بی دادگاه نظامی :
" نوید ویرانسی کاخ نمیرود ! "

عبدالرحمن بن ملجم (قاتل علی بن ابی طالب) مقایسه می نمود .

پس از واژگونی حکومت ملی مصدق در نهضت مقاومت ملی فعالیت می کرد و از هر تلاشی علیه استبداد و لاسو در چهارچوب جبهه ملی و نهضت آزادی حمایت کرده ، در آن مشارکت مینمود . در اوایل سالهای ۴۰ زمانیکه مراجع تقلید پس از سالیان دراز سکوت ، به مخالفت با حکومت وقت در چهارچوبی بسیار محدود پرداختند (محدودی ای که جز مخالفت با انجمنهای ایالتی و ولایتی و گناه مخالفت با همان اصلاحات ارضی نیم بند شاه نبود) با سفرهای مکرر به قم و صحبت با مراجع تقلید از جمله آیت الله خمینی ، ضرورت و اهمیت مبارزه با سلطنت و آمریکا و بخصوص نفوذ اسرائیل را خاطر نشان ساخت . آیت الله طالقانی اولین کسی بود که در سالهای ۴۰ مسئله صهیونیسم و خطرناک بودن نفوذ اسرائیل و ضرورت حمایت از مبارزات عادلانه خلق فلسطین را در ایران مطرح ساخت . پیش از آن نیز صمیمانه از مبارزات مردم الجزایر حمایت می نمود . او با سفری که در سال ۱۳۴۰ به بیت المقدس کرد و از مصر دوران عبدالناصر دیدن نمود ، بیشتر به عظمت و اهمیت مبارزه توده های ستمدیده عربی برد و همواره در حمایت از آنان سخن می گفت و تنگ نظران را که برای ارضاء راحت طلبی

که بجای کوفتن بر سر و روی در مراسم عاشورا ، بفکر بیرون ریختن اشغالگران باشید !
در فضای نیمه باز سالهای ۲۰ برداشتهای روشن بینانه خود از اسلام و مسائل اجتماعی را کاملتر کرده ، بتدریج بصورت کتابها ، سخنرانیهای رادیویی و غیره ارائه داد . او از کلیه جریانات مبارزاتی بر علیه رژیم فاسد خاندان پهلوی و اربابان امپریالیست آنها حمایت میکرد . در جریان اوجگیری جنبش ضد امپریالیستی ملی کردن صنعت نفت پشتیبان صمیمی مصدق بود و زمانیکه می ترسید در رهبری این جنبش بنفع دشمنان مردم شکاف افتد به آیت الله کاشانی - بدون هیچ ملاحظه هم کسوتی - هشدار داد که " آقا مواظب باشید زیر پایتان پوست خریزه نگذارند! " او از قهرمان ملی مردم ایران خسرو روزبه شهید بعنوان " یک میهن پرست و یک مرد عظیم " یاد می کرد . در سیاهترین دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد و در سالهای تاریک ۳۰ و فرمانداری نظامی تهران برپا است تیمور بختیار و پس از آن ، هرگز از روشنگری و افشاگری (که بصورت حلمات تفسیر قرآن در مجد هدایت برپا میشد) دست برنداشت و شجاعانه و صریح خطاب به مامورین ساواک و شیر - بانی که میدانست در مجلس او برای خبر چینی حضور دارند میگفت : " حرفهای مرا همانطور که هست گزارش کنید! " او در قلب و جان شنوندگان خود

خود بهانه های مبتذل شیعه و سنی را مطرح میکردند بوزخند میزد. او کما-نی را که از ترس و آشدن مشتشان حاضر نبودند او را بعنوان یک شخصیت و روحانی بزرگ بشناسند و او را فقط "آسید محمود" می نامیدند و بدینصورت بخیال خام خود تحقیرش می کردند به چیزی نمی گرفت. او تا آخرین دم همچون خاری در چشم این تنک نظران بود. اینها اگر چه بخاطر حمایت مطلق توده های ستمدیده ایرانی مجبور بودند موقتاً سکوت کنند اما کینه شان را نسبت به بلندنظریه های طالقانی نتوانسته اند مخفی دارند و شاهد آن تعداد معممین معروف در نماز های جمعه است که به امامت آذربگزار میشد و غالباً بتعداد انگشتان دست نیز نمی رسید! طالقانی در مجموع نه متعلق به اینان، که متعلق به مبارز-ان و ستمدیدگان و آزادیخواهان راستین بود. طالقانی که یک مبارز خستگی ناپذیر بود، همانطور که گفتیم مرزی نمی ساخت. زمانی که در سال ۴۶ انقلابی بزرگ امریکای لاتین چه گوارا به شهادت رسیده بود، آیت الله-طالقانی اظهار می داشت که "ای کاش می توانستم برای او یک مجلس ترحیم بپاکنیم!" عظمت این سخن آنگاه منموم می شود که از زبان یک "روحانی" شنیده می شود آنهم در شرایطی که ده سال جنگ ویتنام و جنایات بی حساب امریکا اعتراض یکی از همین آقایان را برنیا-نگیخت و یا جنایات ارتش شاه در عمان «گنجز حضرات را ناراحت نکرد! چرا که در مورد اخیر بهانه آقایان این بود که " مگر می شود همه کارهای رژیم شاه را محکوم کرد؟! " یادت بخیر یاد، طالقانی بزرگ!

سالهای زندان طاقت می آسود حکایتی دیگر دارد. او منتظر بررسی و رسیدن دهنده بسیاری از مبارزان زندانی بود. در زندان هم کلاسهای درس او که تاسیر قرآن بود مرتکب نکشت. مقاومت او در برابر جلادان و ناموران خود فروخته رژیم شاه زبانزد همه کسانی است که از نزدیک با او آشنایی

داشته اند. موضع او در برابر دشمن همیشه تهاجمی و از بالا بود. از کشیده-ای که بصورت زندانبان در اوائل سالهای ۴۰ نواخت گرفته تا سکوت در برابر دادگاه نظامی که او را به ده سال زندان محکوم کرد. تنها در آخرین جلسه که حکم دادگاه مبنی بر محکومیت او به ده سال زندان اعلام شد قاطعانه ژنرالهای ارتش شاه را که هیئت داد-رسی دادگاه نظامی را تشکیل میدادند امر به نشستن کرد و سوره " والفجر" را خواند و کاخ نمرودیان را نویسد و ایرانی داد!

پس از ۵ سال که از زندان بیرون آمد و هیچ خیر نداشت که جوانانی از شاگردان او در اندیشه مبارزه ای بی-امان و انقلابی هستند، وقتی از مجاهد شهید سعید محسن شنید که عده ای از جوانان مبارز به سازماندهی مخفی پرداخته و آماده اند راه مبارزه را قاطعانه و بشیوه ای انقلابی به پیش برند، گل از گلش شکفت و آماده گی خود را برای هر گونه کمک و حمایت اعلام داشت آیت الله طالقانی در سال ۴۹ زمانی که یک هواپیمای ایرانی از دوی بی عراق ربوده شد تا بدینوسیله ۹ نفر از مجاهدین خلق به ایران تحویل دادند نشوند و به اسارت دشمن نگفتند دولت عراق آنان را به زندان انداخته بود، طی نامه ای با جوهر نامرئی به آیت الله خمینی که آن زمان در نجف بود، درخواست کمک برای آزادی آنان نمود. اگر چه این توصیه حمایت و کمک به مجاهدین زندانی موثر نیفتاد، ولی آیت الله طالقانی راه مستقل خود را رفت و هرگز از حمایت و رابطه با مجاهدین خسته نشد. یکبار در سال ۵۱ که پلیس به منزل او ریخته و قصد تفتیش خانه را داشت، نثره داخلی مجاهدین را در جیبهای خود پنهان کرد. چرا که بتول خودی "امن" تر از جیب او وجود نداشت!

پس از قیام بیمن ماه علیرغم تمام فشارهایی که از جانب قشرون کوتاه نظر و جنگ افروزان مرتجع به قدرت رسیده، بر او وارد میشد و علیرغم تمام تلاشهایی که برای منزوی کردن و

با جلب حمایت او از برنامه های ضد-انقلابی بعمل می آمد و علیرغم لغزشهایی که در همین رابطه از خود نشان داد، او توانست تا حد زیادی مواضع مترقیانه و مستقل خود را حفظ کند و علیرغم تمام تلاشهای میوه چنان انقلاب هرگز حاضر به حمایت بی قید و شرط از آنان نشد. از دفاع او از دستاوردهای انقلاب گرفته تا خشی که نسبت به تهاجم کوتاه نظران به آزادیهای دموکراتیک از خود نشان داد و تا دعوت به تشکیل شوراها ی خلقی و پیشنهادی خویش و ضرورت مشارکت مردم در اداره امورشان، دعوتی که مشخصاً از اعتقاد مترقیانه او به لیاقت مردم و اینکه خلقهای مبارز ایران احتیاج به آقا بالاسرندارند و خود از رشد کافی برخوردارند، نشأت می-گرفت. دعوتی که بالاخره انجام نشد و در آخرین نطق خود در روز جمعه ۱۶ شهریور از عدم انجام این امر انتقاد کرد و متأسفانه با فوت طالقانی سنگی هم از پیش پای دشمنان آزادی و دشمنان تداوم انقلاب برداشته شد. چیزی که آنها از مدتها پیش آرزویش را داشتند! آری، همه اینها آن چیزهایی بودند که وی را از دیگر رهبران فعلی می-سازد و همین ها باعث میشد که او بتواند در مجموع نقش مناسبت و مردم-در مرحله دشوار مبارزه بر نشئه ام-ب-یالیم و ارتجاع- یعنی در مرحله کنونی انقلاب ما- داشته باشد؛ همین نقش مردمی است که طالقانی را در دلهای توده های ستمدیده ایران جاودانه می-سازد.

توده های ستمدیده ما، یک دوست یک پدر، و شمرزم بزرگ خود را از دست دادند. اما طالقانی که بحق مجاهد نستوه لقب گرفته بود، صواره در یاد خلق های ما و آزادیخواهان ایران و جهان باقی خواهد ماند.

ما فقدان این رادمرد بلند نظر و دریا دل را به خلق بزرگ خویش و به انقلابیون فلسطینی و کلبه خلقها و ستمدیده و مبارز جهان تسلیت میکنیم.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۱۳۵۸ / ۶ / ۱۹



گزارشی از لوله سازی خوزستان

بعد از سه هفته درگیری شورای کارخانه لوله سازی خوزستان، بالاخره امروز (۵۸/۵/۲۹) نوطله ای که علیه کارگران و زحمتکشان کارخانه جسد شده بود نمایان گردید .

امروز که کارگران و دبیللمه های آموزشی مانند روزهای دیگر در کارخانه برای تعیین سرنوشت خویش تجمع کرده بودند ناگهان متوجه می شوند که ابراهیمی نماینده دولت و متفقی نماینده بشارت (کارفرما) این باصلاح حاسبان مستمعین ! با چند پاسدار انقلاب اسلامی وارد کارخانه گردیدند . قبل از ورود این دو شخص (ابراهیمی و متفی) که مرتب دم از دفاع از مستمعین می زدند ، نمایندگان شورای کارگران و دبیللمه های آموزشی که اکثرآ از خانواده های فقیر هستند و هرکدام از آنها (دبیللمه ها) حتی مدت دو سال است که بیکار هستند ، برای گرفتن جواب قطعی به استانداری رفته بودند تا سببشند سرنوشت این ۴۰۰ نفر کارگر چه خواهد شد. کارگران بعد از مشاهده ورود ابراهیمی نماینده دولت و متفی نماینده بشارت جلوی در ورودی کارخانه را گرفتند تا مبادا ابراهیمی و متفی استناد و مدارک کارخانه را که زندگی کلیه کارکنان به آن مربوط است بدون اطلاع استانداری ببرند. بعد از جندی پاسداران وارد کارخانه شدند. پاسداران کارخانه را در اشغال خود درآوردند. بعد از اشغال کارخانه توسط این حاسبان سرما به داران، ابراهیمی و متفی بنام مدیر و سرپرست کارخانه قطعنامه ای دادند که توسط یکی از دبیللمه ها برای همه بدین مضمون خوانده شد :

* بسم الله الرحمن الرحيم

بدین وسیله مدیر و سرپرست کارخانه (ابراهیمی و متفی) به عرض برادران میرساند که برای شما ها کار نداریم و طبق ماده ۳۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی کارفرما هم می تواند استخدام و هم می تواند اخراج کند. لذا از سراد ران خواهشمندم که بدون هیچ سرخورد کارخانه را ترک کنید.

مدتال مدور این قطعنامه ارتجایی کارگران و کلیه کارکنان شدیدآ اعتراض می کردند. چرا که اکثر آنها مدت ۲ الی ۳ سال سابقه کار دارند. یکی از کارگران گفت این همه دم از اسلام و انسانیت میزنید چرا قانون اساسی هنوز حاسمی سرمایسه دار است. مگر همین ماده ۳۳ قانون اساسی شاه سابق نیست. مگر ما انقلاب کردیم و این همه شهید دادیم برای این بود که بازم سرمایسه دار بکشد سرنیزه علیه ما زحمتکشان زور بگوید ؟ بهیچ وجه اجازه نخواهیم داد که دوباره سرمایسه داران بر ما حکومت کنند. چرا که ما انقلاب کرده ایم ، ما کشته داده ایم . و باید نتایج انقلاب از آن ما باشد. بعد از این تمام کارگران و کارکنان که شامل راستندگان و دبیللمه های مسلح جلوی درک کارخانه ست نشستند . و اعلام کردند تا زمانی که نماینده کان شورا که برای مذاکره به استانداری رفته بودند برنگردند اجازه نمی دهند کسی بیرون رود . یکی از پاسدارها به کارگران اخطار کرد که اگر راه را باز نکنید همه تان را بگلوله می - بندم . کارگران هم بخرفاد رفتند حتی بعضی از کارگران عرب بیپیراهن هایشان را در آوردند و گفتند : مرگ بهتر است از اینکه ما بصورت برده زندگی کنیم . در این جریان بکک عده ای از دبیللمه های آگاه جلوی این فاجعه گرفته شدند و هنگامیکه با این پاسدار به دفتر اداره رفتند رئیس پاسداران به معاون استانداری (قاضی تلفن زد. جناب معاون کسی بود که قتل مومنی که کارگران ن نسبت به بستن کارخانه به پیشوا و تکلیت برده بودند همه اش دم از کارگر و مستضعف میزد ، در جواب به رئیس پاسداران گفت : آنها را سوراخ سوراخ کنید . آری جواب کارگران همان جواب سرنیزه شاهنشاهی است (که بدست پاسداران افتاد) بالاخره نمایندگان کارگران آمدند اما مانند روزهای گذشته بی نتیجه آمده بودند . بعد از این رئیس پاسداران به کارگران دستور بیرون رفتن از کارخانه را داد . در حالیکه بعضی از این کارگران دوسه سال است که در این کارخانه عرق ریخته اند . آنها امیدوار بودند که مزدشان را که

در زمان شاه کم بود زیادتر کنند به آنها سیمه درمانی بدهند ، مسکن بدهند و غیره ولی با اینکه حالا هیچکدام از اینها را نمی خواهند ، حتی حقوق هم نمی خواهند ! و در عوض کار می - خواهند که حتی آنها هم میخواهند از دستشان بگیرند . یکی از کارگران که از این وضع خشمناک بود در جمع گفت :

* این قانون جمهوری اسلامی است که کارفرما هرکاری که میخواهد میکند؟ هزار بار با ما گفتند که این دولت سرمایسه داری است . مدت دو سال در اینجا زحمت کشیدیم می ما را اینطور و آنور کردند . حالا پیش کدام عدا شکایت کنیم* .

رئیس پاسداران با فحشهای رکیک به این کارگر حمله کرد. و چند کتیده به او زد و او را به ماشین کمبته برد . ولی بکک کارگران او را از ماشین بیاده و آزاد کردند .

بعد از این قفا با ، تمام کارگران و دبیللمه ها به استانداری رفتند ولی در نشستی که با مسئولین داشتند و ابراهیمی هم در آن حضور داشت بطور مستقیم به نماینده دبیللمه ها گفت که : شما عد انقلاب هستید شما کارگران را تحریک می کنید . شماها به کارگران میگویند که مزدشان کم است و ... بعد از این جویوشها که بسن نمایندگان کارگران و استانداری شد هیچ نتیجه ای برای برگشتن به کار نگرفتند و گفته شد که باید تسویه حساب کنند .

مبارزه کارگران ذر اراک

۶۰۰ نفر کارگر شرکت ساختمانی لو شان کسه بهمانکار ساختمانی کارخانه واکن مازی اراک می - باشند مدت ۶۷ روز است که دست به اعتصاب زده اند. آنها خواستار حقوق عقب افتاده خود می باشند. صاحب این شرکت شخصی بنام مهندس مقابسی بوده که به خارج گریخته و گفته یکی از کارگران حدود ۵۴ میلیون تومان با خود برده است . حقوق اکثریت کارگران از پنج ماه و بعضی ها نیز از نه ماه پیش پرداخت نشده است . نمایندگان کارگران در طی این مدت برای طرح خواهشهای خود چندین بار به فرمانداری اراک وزارت کار و استانداری مراجعه کرده و حتی پنج نفر از آنها به قم نزد آیت الله خمینی رفته اند ولی تا کتون با وجود وعده دادن ها هیچگونه اقدامی در جهت برآوردن خواهشهای کارگران انجام نگرفته است .

مدیر عامل کارخانه نیز که جانشین صاحب کارخانه است از زمان اعتصاب به تهران رفته . کارگران هر روز از ساعت ۷/۵ صبح تا ۳ بعد از ظهر در محل شرکت اجتماع می کنند و مصمم هستند تا برآوردن خواهشهای خود به اعتصاب ادامه دهند. ■

فان، مسکن، آزادی

شعاعی از :

زندگی حماسه آفرین رفیق شهید

فواد مصطفی سلطانی



رفیق از بنیانگذاران سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در سال ۲۸ و پس از قیام بهمن ماه از بنیانگذاران اتحادیه دهقانان مریوان و اورامانات بود.

میرین راندن فئودالها توسط دهقانان و انقلابیون در کوکوتو

ده کوکوتو در حدود ۹۰ خانواده دارد و بین ابرانشاه و تکاب میباشد. روستایان این منطقه از درآمد کمی برخوردارند. بهترین زمینهای مزروعی ده متعلق به نعمت‌الله خان مسعود وزیر از اربابان بزرگ منطقه است که این زمینها را به شخصی بنام علی اشرف خان دستگیری اجاره داده است. بدنیال مبارزات عظیم روستایان علیه اربابان و تقسیم زمینهای آنان در منطقه، اهالی ده کوکوتو نیز تصمیم میگیرند این زمینها را تقسیم کنند علی اشرف خان که مانع خود را در خطر میبیند، با اربابان دیگر منطقه تماس گرفته و در حدود ۲۰۰ نفر مسلح از اربابان و عوامل آنان را بسیج کرده تا مبارزات روستایان را سرکوب کند. همچنین در چند منطقه از جمله در تمام جاده های منتهی به ده سنگر بندی کرده و به اذیت و آزار روستایان میپردازد. روستایان برای حل مشکلات خود از نیروهای انقلابی کمک میخواهند. در روز پنجم شنبه ۶/۵/۵۸، نفرزاهدان چریکهای فدایی به منطقه عزیمت کرده و شب را در ده میمانند.

همچنین بنا به تصمیم اربابان که خواستار مذاکره بودند، ۶ نفر از جمعیت سز و ۱۷ نفر از اتحادیه دهقانی تپله کو (این اتحادیه از ۴۶ ده تشکیل شده و در مبارزات روستایان علیه اربابان نقش عمده ای داشته است) برای مذاکره به منطقه رفته اما با توجه به وضع بحرانی منطقه و همچنین بسته شدن جاده ها از مناطق کوهستانی به نزدیک ده کوکوتو رفته و در آنجا سنگر بندی می کنند.

اربابانی که در نزدیک ده کوکوتو سنگر بندی کرده بودند در همان شب وارد ده شده و ۴ نفرزاهدان چریکهای فدایی را به گروگان میگیرند ۲ نفر دیگر از آنان موفق به فرار میشوند. همچنین فئودالها با توجه به داشتن دوربین های نظامی موفق به شناسایی سنگرهای نیروهای اعزامی میشوند در صبح جمعه ۵۸/۵/۲۶ درگیری سختی بین اربابان و نیروهای انقلابی روی می دهد که بعد از تیراندازی های زیاد متأسفانه بعضی خانوونی یکی از بهترین فرزندان خلق قهرمان کرد که سالیهای بسیاری از عمر خود را به مبارزه در راه آزادی خلق ایران گذرانده بود و به همین خاطر به عضویت هیئت اجرایی شورای هماهنگی جمعیتهای کردستان انتخاب شده بود به شهادت میرسد و خون خود را برای آسباری درخت انقلاب جاری می سازد و بقیه در صفحه ۶

طول نخواهد کشید که آنها پی به اشتباهشان خواهند برد و اسلحه را زمین خواهند گذاشت اما فواد و رفقاییش شرایط سخت و دشوار راه پیمایی دائمی و خطر محاصره از طرف جاشهای (جاش = مزدور) محلی را تحمل کردند و بتدریج به نیروی قابل ملاحظه ای تبدیل شدند. دیگر در سراسر منطقه فواد را بعنوان یکی از رهبران جنبش انقلابی می شناختند. پس از وقایع خونین مریوان کسانیکه در اردوگاه، فواد را از نزدیک دیده اند بیاد می آورند که وی چگونه با روحیه عالی و اراده آهنین با مسائل برخورد می کرد و خستگی و یا س را نمی شناخت و همیشه با مردم بود. در ارتباط با حمله خونین به کردستان، فواد برای مدتی به خاطر انجام کارهای سازمانی از مریوان خارج شد و در کادر مرکزیت فعالیت کرد. در همین زمان بود که دو تن از برادرانش به نامهای امین و حسین همراه با عده ای دیگر از مبارزان مورد پورش غافلگیرانه نیروهای فاشیست قرار می گیرند و پس از دستگیری بوضع فجیعی اعدام می شوند. آنها ابتدا جسمهای حسین را در آورده و سپس اعدامش کرده بودند! این بار فواد برای انجام باره ای کارهای مربوط به تنظیم نیروهای پیشمرگه و فعالیت سازمانی دوباره به منطقه مریوان مراجعت میکند. پس از انجام مأموریت، همراه با دو نفر از همزمانش مورد تهاجم غافلگیرانه قرار می گیرد و هر سه شهید می شوند.

فواد دریا دلی بود که نه فقط در میان توده های مردم منطقه، بلکه در میان روشنفکران نیز از اعتبار و اعتماد زیادی برخوردار بود. شهادت او و دیگر رزمندگانی که امروز در کردستان خون خود را به خلق تقدیم می کنند: اگر چه چنانکه در ریخ انگیز است، اما مرگ قهرمانانسه آنان الهام بخش همه کسانی است که در راه رهایی طبقه کارگر و همه خلقهای ایران گام نهاده اند.

شهید فواد سلطانی در راه تحقق خواست های برحق خلق کرد و رفع ستم ملی و طبقاتی از آنان، در راه وصول به خود مختاری کردستان در چهار چوب ایرانی مستقل، واحد و دمکراتیک و در راه ادامه انقلاب خونین خلقهای ایران جهت نامودی سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته و در راه مبارزه با فرصت طلبان صاحب قدرتی که انقلاب مردم ما را به انحراف و برادر کشتی کشانده اند شهید شد، بادش گرامی باد. ■

فواد مصطفی سلطانی فرزند یکی از خردم مالکین تنگدست روستای "آلماز" مریوان بود، وی با تنگدستی و دشواری در سنج تحصیل کرد فواد در تحصیل فوق العاده زنگ بود و در دبیرستان های سنندج به ذکاوت در دروس ریاضی شهرت داشت. بعد از اتمام دوران دبیرستان در اداره دخانیات مریوان به کار پرداخت. در این محیط از نزدیک انواع اجحافاتی را که به روستایان قیام می شد مشاهده کرد و خود را هر چه بیشتر با منافع زحمتکشان و روستایان نزدیک بافت. سال بعد در رشته برق دانشگاه صنعتی قبول شد و به تهران آمد. در دانشگاه توانست با محافل مبارز دانشجویی آشنا شود و افکار مبارزه جویانه خود را که از خانواده و محیط بومی اش کسب کرده بود، فضا بخشد. در همین سالهاست که فواد اعتقاد راسخ و تزلزل ناپذیری به مارکسیسم - لنینیسم و راه طبقه کارگر و زحمتکشان پیدا میکند و تا آخر عمر به آن وفادار می ماند. پس از پایان تحصیل در کرمان، کرمانشاه و مریوان بکار پرداخت و در همه جا خاطره خوبی از خود در بین کارگران برق و مردم شهر باقی گذاشت. وی در پانزده سال ۴۸ باری چند تن از همکرانش سازمان انقلابی زحمتکشان را بنیاد نهاد. در سال ۵۳ دستگیر و به چهار سال زندان محکوم شد. وی در زندان هم دست از مبارزه و ستیز با ارتجاع و عوامل امپریالیسم برنداشت و یک لحظه از پای اعتصام جریان مبارزه و اعتصاب غذای طولانی فواد در تهران و بخصوص در زندان سنندج هیچگاه از یاد مبارزان همسنگر او و رفقاییش نخواهد رفت. پس از آزادی از زندان در جریان مبارزات توده های مردم بر علیه رژیم شاه خائس فغانانه شرکت کرد و مبارزه خود را از طریق سازمانش به پیش برد. بعد از قیام و سرنگونی رژیم شاه خائس، فواد به همراه دیگر رفقای انقلابی و مبارز اتحادیه دهقانان مریوان و اورامانات را بنیان گذاشت.

وی معتقد بود که در مرحله معینی از رشد تضا دها و مبارزه توده ها کار سیاسی - تشکیلاتی با کار نظامی گره خواهد خورد، بطوریکه انجام یکی بدون دیگری امکان پذیر نخواهد بود. به همین دلیل رهبری اولین دسته از پیشمرگهای "اتحادیه دهقانان" را بر عهده می گیرد و در میان انبوهی از مخالفان و دشمنانش به فعالیت می پردازد. هنگامیکه فواد و رفقاییش شروع به کار کردند فرصت طلبان می گفتند: چند روز بیشتر

خلق کرد خود مختاری می خواهند جنگ

فلسطین و توده‌های آگام عرب بویژه در لبنان
به مبارزه ادامه دهد و از سوی دیگر امید
آنها داشت که از طریق مذاکره با اسرائیل

کرده بود مسئله شناسایی اسرائیل از طرف
اعراب را در بطن خود داشت. آتش‌بس در
شرایطی می‌توانست برقرار شود که طرفین

بقیه از صفحه ۱

به رسمیت شناختن اسرائیل ۵۵۵
فلسطینی‌ها و کلاً اعراب که اسرائیل غاصب
را همچون خنجر در پهلو خود میدیدند
سالیان دراز حاضر نمیشدند اسرائیل را در
مرزهای خود پذیرا کردند. توده‌های عرب
چنان بر سر این عقیده که اسرائیل باید
نابود شود و فلسطین به فلسطینیها باز-
گردانده شود اصرار می‌ورزیدند که حتی
زماندوران مرتجع عرب نیز جرات آنرا نداشتند
که خواست اربابان امپریالیست خود را به
توده‌ها بقبولانند. (۱) ملک عبدالله اولین
پادشاه اردن (عمومی ملک حسین) که خود
زاده سیاست بریتانیا و کشورش هم‌زاد
اسرائیل بود میخواست اسرائیل را برسمیت
بشناسد اما در بیت المقدس بدست یک مبارز
فلسطینی ترور شد. بوقریه، دیکتاتور
نوسن نیز که پیشنهاد کنار آمدن اعراب و
اسرائیل را مطرح میکرد سرانجام مجبور شد
با بی‌آبروشی تمام سخن خود را درزبگیرد
انقلاب مسرو و جگیری موج ناسیونالیسم
عربی در آنجا و جهان عرب، توده‌ها را در
امر مبارزه با اسرائیل در جهت نابودی
آن بیشتر برانگیخت.

در سال ۱۹۵۶ حمله به جانب انگلیس
فرانسه و اسرائیل به مصر که پس از ملی
شدن کانال سوئز و در انتقام از آن صورت
گرفت، علیه رژیم فریانی که به مصروارد آورد،
ولی راه آشتی را باز ننمود.

دهه ۱۹۵۰ سالهای مبارزه و پیروزی
برای اعراب بود. موج انقلابی، ضد-
امپریالیستی و ضد صهیونیستی سراسر جهان
عرب را در می‌نوردید. ناصر قدرت روز-
افزون می‌یافت و در ۱۹۶۵ انقلاب مسلحانه
فلسطین نیز آغاز شد. تهاجم وحشیانه
اسرائیل - با حمایت امپریالیستهای امر -
یکبارگی - در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ بمنظور بزانسو
در آوردن اعراب (و پیشاپیش آنها مصر
و آرمان مبارزه جوانان فلسطین) بوقوع
پیوست تا از طریق یک شکست نظامی شدیدراه
برای "برسمیت شناختن اسرائیل" باز-
گردد. شکست اعراب در ژوئن ۶۷ منجر به
اشغال سراسر شبه جزیره سینا متعلق به
مصر، ارتفاعات جولان سوریه و بقیه خاک
فلسطین (نوار غزه و ساحل غربی رود اردن
که به ترتیب تحت تصرف مصر و اردن بودند)
شد. آتش‌بس بین اعراب و اسرائیل پس از
۶ روز جنگ برق‌آسا بر اساس قطعنامه ۲۴۲
نورای امنیت منعقد گردید. این قطعنامه
که دیپلماتی موزیان بریتانیا آنرا تنظیم
(۱) - جو خد اسرائیلی در کل خاورمیانه
چنان بود که حتی شاه ایران نیز نمیتوانست
کاملاً اسرائیل را برسمیت بشناسد بلکه
آنرا بصورت "دو فاکت" یعنی بمنسوان
یک "واقعیّت موجود" برسمیت می‌شناخت.

- اسرائیل با جنگ ژوئن تنها توانست برخی از کشورهای عربی را بطور
ضمنی مجبور به شناسایی اسرائیل کند.
- سیر حوادث سیاسی و نظامی سالهای گذشته، نقطه نظرات جبهه
امتناع را تأیید کرده است.
- انقلاب فلسطین در خطرناکترین مراحل حیات خود، مواجه با توطئه‌های
است که می‌تواند فلسطینی‌ها را به قبول اسرائیل وادارد.
- نقش چائوشسکو، کرایسکی و آقای یزدی در دلالتی سیاست
خاورمیانه ای آمریکا

زمینهای اشغال شده جولان را پس بگیرد. به
دلیل همین موضع متزلزل در عین حال که با
سیاست تسلیم طلبانه سادات ظاهراً مخالفت
می‌ورزید، خود انقلاب فلسطین را که در
اتحاد خویش با جناحهای مترقی چپ‌لینان،
می‌رفت که بصورت یک قدرت شکست‌ناپذیر و
مانعی همیشگی در راه صلح درآید در لبنان سرکوب
کرد. دخالت نظامی سوریه در لبنان که
منجر به اشغال نظامی آن بنفع نیروهای
دست راستی گردید در واقع برای این هدف
صورت گرفت که "سر مقاومت فلسطین را بر
سفره صلح و سازش با اسرائیل قرار دهد."

تلاشهای سیاسی مصر و سوریه و اردن و
پشتیبانی امپریالیسم و ارتجاع از آن - که
تا حدی مورد حمایت مسکو نیز بود فلسطینی-
ها را به دودسته تقسیم کرد: عده‌ای که
می‌گفتند با اینکه امید چندانی به این
مذاکرات نمی‌رود ولی شاید بتوان قسمت-
هایی از خاک فلسطین را از طریق مذاکره
پس گرفت. رهبری الفت و جبهه دموکراتیک
در این راه می‌رفتند و اکثریت قدرت
سیاسی و نظامی فلسطین در دست اینان بود.
عده‌ای دیگر که جبهه خلق برای آزادی فلسطین
(به رهبری جرج حبش) در رأس آنان قرار
داشت معتقد بودند که راه آزادی فلسطین
به هیچوجه راه مذاکرات نیست و دشمن یک
و جواز خاک ما را هم از این طریق پس
نخواهد داد. تنها با مبارزه مسلحانه توده-
ای می‌توان فلسطین را آزاد کرد. دسته
دوم را جبهه امتناع یا جبهه رد می‌نامند.
هرچند این دوسیاست تاکنون برجاست اما سیر
حوادث صحت خط دوم را تأیید نموده است.
چرا که سادات جر تسلیم و افتادن هرچه
بیشتر بدامان امپریالیسم راه دیگری
نرفت. آمریکا گرداننده اصلی نمایش صلح
خاورمیانه گشت و حتی از کنفرانس ژنو که
با ریاست مشترک آمریکا و شوروی قرار بود
تشکیل شود و نیروهای درگیر منجمد
فلسطینی‌ها با حقوق متناوی در آن شرکت
کنند خبری نشد و اسرائیل با سرسختی تمام
بقیه در صفحه ۱۲

جنگ موجودیت یکدیگر را به رسمیت بشناسد.
در قطعنامه از اسرائیل می‌خواست که به
مرزهای قبل از ۵ ژوئن عقب‌نشینی نماید.
ناگفته نماند که این قطعنامه از طرف
شوروی که تنها تائید کننده سلاح برای
اعراب بود نیز حمایت می‌شد.

کشورهای مصر، و اردن این قطعنامه
را سریع و سوریه کمی دیرتر پذیرفتند. اما
فلسطینی‌ها هرگز نمی‌توانستند چنین کنند
چرا که این، نفی موجودیت خودشان بود.
سرکوب انقلاب فلسطین در اردن (سپتامبر ۷۰)
و فشارهای وارده بر آن در لبنان و سوریه و مصر
و محدود کردن فعالیت فلسطینی‌ها و جنگ
داخلی وحشیانه در لبنان و فشارهای سیاسی
زیاد در سطح عربی و بین‌المللی که همراه
با حملات نظامی مداوم اسرائیل بر اردوگاه-
های فلسطینی و سرکوب مبارزات مسردم
سرزمین‌های اشغالی بود هیچکدام باعث نشد
که فلسطینی‌ها اسرائیل را به رسمیت
بشناسند. بعدها قطعنامه دیگری (۲۳۸) در
شورای امنیت به تصویب رسید که حقوق
فلسطینی‌ها را در ادامه مبارزه به رسمیت
می‌شناخت ولی از آنها بمنسوان یک خلق
ماحب حق یاد نمی‌کرد.

تحولات سیاسی و اقتصادی سالهای ۷۰ و
بویژه افزایش قیمت نفت پس از جنگ اکتبر
۷۳ زمینه را برای بورژوازی عرب فراهم
ساخت که خود را از "شر" مبارزه بسا
اسرائیل رها سازد. و سادات این نماینده
بورژوازی وابسته مصر، پرچمدار سازش با
اسرائیل گشت. تلائن سادات که در واقع
تلائن بورژوازی وابسته عرب و امپریالیسم
آمریکا بود مورد پشتیبانی بسیاری از
مرتجعین عرب واقع گشت اما خرده بورژوازی
متزلزل عرب و رژیمهای بورژوازی بوروکرات
نظیر سوریه را نیز در برابر عمل انجام
شده قرار داده آنها را به اتخاذ موضعی
دوگانه در برابر این مسئله وادار کرد.
سوریه از یکطرف نمی‌توانست بدلائل
سیاسی و اقتصادی از طریق بسیج خلق و دست
زدن به یک جنگ درازمدت همراه با انقلاب

دلالی و واسطگی که چاوشکو و کرایسکی و مرتجعین عرب از عهده‌اش برنیا مدند قرار است از طریق وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد و فلسطینی ها را به قبول طرح آمریکا وادارند ؟

نکته شایان ذکر این است که نیروهای انقلابی و مترقی فلسطینی همزمان با سقوط شاه و روی کار آمدن زمامداران فعلی این ترس خود را پنهان نمی داشته که ایران بعد از شاه به سربلای برای تحمیل راه حل مسالمت آمیز مسئله خاورمیانه (یعنی شناسایی اسرائیل) تبدیل شود !!

در پایان به یک نکته دیگر هم باید اشاره کرد که در کنار هدفی که از دعوت بانگ به ایران ذکر شد، هدف دیگری نیز وجود دارد و آن تقویت روابط ایران با آمریکا است. روابطی که برخلاف میل میلیون ها توده زحمتکش و مبارز و علیرغم غسون هزاران شهید که با اسلحه آمریکا شهادت یافته اند و می افتند دارد ترمیم می شود. روابطی که این روزها با موافقت آمریکا نسبت به فروش ۲/۵ میلیارد دلار قطعات بدکی نظامی به ایران استحکام بیشتری می باید و دلیل موافقت آمریکا این است که " اعتقاد دارد لازم است بر شتاب دولت بزرگان افزوده شود " (نقل از بی بی سی ۵ شهریور) و چه بهتر که تقویت روابط و آمدن یک سیاستمدار آمریکایی به ایران فعلاً نه در جلد امثال هلمز و سولیمان بلکه در چهره ماسکداری نظیر آقای آندروپانگ باشد ، که ضمناً " طرفدار فلسطین " هم هست ! و پایان سخن اینکه مگر انتظاری از این دولت جز این می رود ؟ ! ■

بقیه از صفحه ۲

— مازری در کرمان اعدام می شود به اتهام "ارتباط با گروه های مسلح ضد انقلابی در کردستان" و "داشتن اعلامیه های حزب موکرات کردستان و کمونیستی" . (کیهان ۷ شهریور) و ... خلاصه هر شخص مخالف رژیم در هر نقطه کشور و هر جرمی که داشته باشد در ارتباط با حزب موکرات کردستان نبوده و در حوادث کردستان دست دارد .

نگاه کنید چگونه همان شیوه های مخیره و مفتضح بهتان زنی رژیم سابق حتی با همان جمله های تهوع آور معروف و آشنا دوباره توسط رژیم جدید زنده گشته و طوطی وار تکرار می شوند . تسو گوئی که چیزی تغییر نکرده و آب از آب تکان نخورده است .

واقعیت اینست که قرابت و شباهت سیستم حکومتی کنونی با رژیم سابق بقدریست که سیستم حکومتی فعلی ناچار میگردد میسر و قدم بقدم همان راهی را طی کند که رژیم سابق رفته است ، بدون اینکه حتی بتواند از سرنوشت محتوم رژیم های سابق و شکست مفتضح و ناگزیر عملکردها و روشهای آنان ، عبرت گیرد . ■

در کیهان ۳ شهریور می خوانیم که " دکتر یزدی وزیر خارجه ایران از بانگ دعوت کرده است به ایران سفر کند . " باید پرسید چه رابطهای بین کوشش های امیربالمیم آمریکا و جاندختن اسرائیل در خاورمیانه و وادار کردن فلسطینی ها به شناسایی آن از یکطرف و وظایف دکتر یزدی بعنوان وزیر امور خارجه ایران وجود دارد . آیا امیربالمیم آمریکا برای اجرای طرح امیربالمیتی خود به یک دلال " آبرومند " ، آنهم از جمهوری اسلامی ایران که " انقلابی و " دوست " فلسطین هم هست نیازمند می باشد ؟

آقای دکتر یزدی از دعوت بانگ — این چهره مزورانه امیربالمیم آمریکا — به ایران چه هدفی را دنبال می کند ؟ خدمتی به فلسطین ؟ هرگز ! چرا که چهره های رنگارنگ سیاست امیربالمیتی آمریکا در قبایل مسئله فلسطین (و در اینجا آندروپانگ) محال است جز در خدمت اسرائیل باشند . مسلماً هرگونه کمک به امیربالمیتها که بمعنی فشار بر انقلابیون فلسطینی بسرای برسمیت شناختن اسرائیل است ، خدمتی است به اسرائیل !

آیا آنهم پشتیبانی بیدریغ مردم ما از انقلاب فلسطین ، اینچنین باید پیاده شود ؟ فلسطینی ها با سقوط رژیم شاه ، از فرط خوشحالی سراز پا نمی شناختند ، آنها ایران بعد از شاه ، بجای یک پشت جبهه قوی برای فلسطین باید بصورت پلی بسرای عبور آمریکا به فلسطین درآید ؟ آنها آن



آنجا که مطبوعات دولتی ما از آندروپانگ آمریکایی ، چهره یک فدائی فلسطینی آنهم مسلمان ! ارائه میدهند !

(طرح از مجله سروش وابسته به راد یوتلویزیون آقای قطب زاده ۱۰ شهریور ۵۸)

بقیه از صفحه ۱۱

" حریف " تسلیم طلب خود را هرچه بیشتر بزانو درآورد بسی آنکه امتیازی دهد . دیپلماسی آمریکا که پس از به شکست انجامیدن ما موریت " پارینگ " نماینده ویژه ملل متحد در برقراری " صلح " و به رسمیت شناختن اسرائیل ، بشدت فعال شده بود ابتکار عمل را مستقیماً در دست گرفت . برای نمونه کافی است گفته شود که کمیسر جردن راه اجرای " سیاست رفته و برگشت " خود برای " حل " بحران خاورمیانه ، پیش از سی بار به سوریه سفر کرد .

طی سالهای گذشته امیربالمیم آمریکا برای مجبور کردن اعراب و بویژه فلسطینی ها برای به رسمیت شناختن اسرائیل به راههای مختلف دست زده است که منجمله میتوان استفاده از دلالتی چون چاوشکو (رئیس جمهوری رومانی) و کرایسکی (مدیر اعظم اتریش) نام برد که ظاهراً به عنوان " دوست " فلسطینی می کوشند فلسطینی ها را با اسرائیل آشتی دهند . آخر اگر فلسطینی ها که صاحب " خانه " اند چیزی به نام اسرائیل را به رسمیت بشناسند دیگر قضیه تمام است . سازمان آزادیبخش فلسطین نه تنها مواجه با این تطمیع ها بوده بلکه در کنار آن در معرض سرکوب و فترده شدن گلو (چنانکه در لبنان) نیز بوده است . رهبری انقلاب فلسطین (خط باسرعرفان) از اینگونه تلاشها و تطمیع ها قطع امید نکرده است و می کوشد در عین ادامه فعالیت های نظامی این " راه " ها را نیز بر خود نینهد .

از سوی دیگر امیربالمیم آمریکا هر روز شکردهای تازه تر و افیون ها و خروس — قندبهای جدیدی را در کنار چمانهای سرکوب ارائه می دهد . شکرده تازه او استعفای " آندرو بانگ " نماینده امیربالمیم آمریکا در سازمان ملل است . " بانگ " که با پوست سپاهش برای " آبرو دادن " به سیاست " حقوق بشر " کارتر به چنان مقامی منصوب شده است که گاه مواضعی اتخاذ می کند که ظاهراً با مواضع کاخ سفید یکی نیست . منجمله روزنامه ها در اوائل شهریور ماه جاری خبر دادند که آندرو بانگ با نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین که به عنوان ناظر در سازمان ملل متحد حضور دارد جلسه ای خصوصی داشته و بدین سبب مورد بازخواست و اشکستن قرار گرفته و استعفا داده است . حالا چطور شده که این نماینده قابل اطمینان امیربالمیم آمریکا در بهانه جهانی ، ناگهان دوست فلسطین و دشمن اسرائیل از آب درآمده این را بگوید از " لوطی های " کاخ سفید پرسید که این " منتشرها " را می رقمانند !

در ادامه همین قضیه استعفای بانگ

دادگاههای انقلاب یوشی برای اعدام انقلابیون

دادگاههای انقلاب که یکی از ارکانهای اعمال قدرت خرد و بیروزی بود و در ابتدا به محاکمه و مجازات عوامل رژیم شاه خائن می پرداخت و احکام انقلابی آن بارها مورد تأیید و حمایت نیروهای انقلابی قرار گرفته بود بدتر ریج در خدمت بیروزی لبرال درآمد. با تصفیه عناصر مترقی و دموکرات از درون آن، اینک نه تنها مبره های خود فروخته رژیم مزدور شاه را از چنگال خشم توده ها می رهند بلکه برای مهار زدن به جنبش خلق و انحراف آن از مسیر اصلی، به سرکوب انقلابیان و انقلابیون راستین پرداخته است.

این دادگاهها از یکطرف از اعدام مهرهای اصلی رژیم سابق مانند دکتر شیخ الاسلام زاده که بگفته شدن باعث قتل هزاران نفر شده است به بیانه از بی پزشک ماهری است، صرفنظر می کنند و از طرف دیگر انسان فدakar و مبارزی چون دکتر رشوند سرداری را که تمام امکاناتش را بخدمت مردم گرفته بود، با اتهاماتی واهی مانند «اخلال در امنیت ملی» و «کلماتی که در زمان رژیم بزد و پهلوی هم به انقلابیون نسبت داده می شد» به جوجه آتش می سپارد.

هرچه که این دادگاهها در محاکمه سران رژیم مغز پهلوی سستی نشان می دهند (مانند محاکمه هویدا که نگاه و نیم به تعویق افتاد) در محاکمه انقلابیون، سرعت عمل بخرم می دهند، به طوریکه هرگز گرجی بیانی، معلم انقلابی، و یکی از بنیانگذاران کانون فرهنگیان کرمانشاه درمدتسی کمتر از ۲/۵ ساعت پس از دستگیری تیرباران می شود.

در همان زمان که دادگاههای فوق العاده در کردستان به اعدام انقلابیون مشغول است، دادگاه

گاههای "انقلاب" در شهرهای دیگر، با اعدام پاسبان و با سرباز می کشند، تا دستهای خونین امرا ارتش را پنهان کنند و آنان را برای بازسازی ارتش ضد خلقی بکار گیرند.

در روزنامه ها، این روزها، نمونه های یاد شده کم نیستند و هرروز بیشتر از روز قبل بچشم می خورند. از جمله می توان به خبر روزنامه ها در روز سه شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۸ نگاه کرد. نتیجه محاکمه سه نفر در یکی از دادگاههای "انقلاب" اسلامی به قرار زیر است:

۱- سپهبد بازنشسته ناصر فیروزمند رئیس ستاد لشکر گارد در جریان وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و معاون هماهنگ کننده ستاد کل ارتش در جریان انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ به جرم شرکت در تجهیز پرسنل گارد برای سرکوب تظاهرات حق طلبانه مردم تهران در خرداد ۴۲، ۳ سال حبس تادیبی و استرداد اموال محکوم گردید.

۲- استوار حسین شیخ، جمعی لشکرگارد، مامور در فرمانداری نظامی تهران به خاطر شرکت در سرکوبی تظاهرات مردم در ۱۷ شهریور و شلیک تیرهایی به سال حسین تادیبی و انفصال از خدمت محکوم گردید.

۳- کریم بایرامی پاسبان کلانتری ۱۹ تهران که به قتل شهید محمود لطفی... اعتراف کرده محارب با خدا و رسول خدا و قاتل خلق خدا شناخته شده و به اعدام محکوم گردید.

نقل از روزنامه انقلاب اسلامی سه شنبه ۶ شهریور

می بینیم که چگونه پاسبانی را که بدستور همین

امرا ارتش به سرکوب خلق پرداخته (وجه بسا از روی ناآگاهی) اعدام می کنند و امرا خائن را به ۳ سال حبس محکوم می نمایند. و باز در همین روز خبری داریم حاکی از اعدام عده ای از نظامیان که حاضر نشده بودند به روی مردم بیگناه در کردستان آتش بکشایند.

این عده را که شامل ۳ ستوان و ۵ گروهان و یک استوار می باشند به همان جرمی که رژیم شاه در دوران انقلاب، افسران و درجه داران انقلابی را بدان متهم می کرد و به "مجازات" می رساند، اینک دادگاههای "انقلاب" به اعدام محکوم نموده اند.

چگونه می توان چنین اعمالی را توجیه نمود؟ آیا چنین جنایاتی بیانگر وجود عناصر ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم در رأس ارگانهای حکومت موقت به اصطلاح انقلابی نیست؟! فرصت طلبان سازش کاری که هم اکنون بر سرند قدرت تکیه زده اند در روزهای قیام سلحشانه بهمین ماه، مردم را از تصرف پادگانهای ارتش مزدور شاه بر حذر می داشتند چون حرکت سلحشانه توده ها خلاف صالح آنها و همچنین اربابانی بود که قبل از قیام این فرصت طلبان با آنها به سازش رسیده بودند. در نتیجه دولتی بر سر کار آمد که ارگان قیام سلحشانه توده ها نبوده و خواستهای فرسنگها با خواست توده های تحت ستم ما فاصله دارد. همچنانکه با ترکان بارها اعلام داشته است که "ما باران می خواستیم ولی بدبختانه سیل آمد". اکنون که این سازشکاران و میوه چنان انقلاب نمی خواهند و نمی توانند به خواستهای برحق توده ها پاسخ گویند، سرکوب آنها مادرت می ورزند و دادگاههای انقلابی را به بیدادگانه علیه انقلابیون بدل می سازند. بیدادگانهایی که روسای مزدور ارتش، گارد و... را آزاد و انقلابیون را اعدام می کند.

■ بروجن اصفهان

— جسد پورحیدری بروجنی، دانشجوی دانشگاه تبریز که در کردستان به دستور خلغالی محاکمه و تیرباران شده بود به بروجن فرستاده شد. تا مدتی جسد او را تحویل خانواده اش نمی دهند. تازه پس از تحویل هم خانواده مقتول را از گرفتن مجلس با دیو منع می کنند و در ضمن مقابل خانه، پاسداری کشک می دهد و رفت و آمد ها را کنترل می کند.

رفقا، هواداران!

اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما بفرستید.

در صحت و موفق بودن اخبار نهایت دقت را

نموده و تاریخ و مشخصات دیگر خبر را ذکر کنید

ارسال بموقع خبر را حتماً بخاطر داشته باشید.

یکی یکی با صدای بلند می خوانند چنانچه کسی تئین شوند، او را همراه خود می برند.

اخبار شهرستانها

■ شیراز

— در هنگام اعزام تعدادی پاسدار به کردستان گروه زیادی از مردم شیراز در این شهر اجتماع کرده و نسبت به اعزام پاسدار از شیراز به کردستان اعتراض کردند. آنها می گفتند که این عمل نوعی برادرکنی در کردستان است.

■ نجف آباد اصفهان

— عده ای از مردم ناآگاه و تحریک شده به کتابفروشی "رود" که کتابهای مترقی و انقلابی می فروخته، حمله کردند و آن را به آتش کشیدند. در اثر این آتش سوزی، قسمتی از خانه محاور کتابفروشی که متعلق به کتابفروشی بود فروریخت. در همین حال یکی از جوانان نجف آباد که تمايلات کمونیستی داشته، چاقو می خورد و در بیمارستان بستری و تحت عمل جراحی قرار می گیرد.

■ کرمانشاه

— علی اشرف درویشیان نویسنده مبارز که سالها در زندان شاه بود، اخیراً دستگیر شده است. علاوه بر درویشیان دهها معلم و روشنفکر مبارز دیگر در کرمانشاه دستگیر شده اند. هزاران نفر از مردم کرمانشاه به اعدام و معلم مبارز کرمانشاه به وسیله خلغالی اعتراض کرده اند. در قصر شیرین هم ۳۶ معلم مبارز را دستگیر کرده اند. گروه کثیری از پیروان اهل حق کرمانشاه، قصر شیرین کردند، در تظاهرات پرشکوهی خواهان پایان دادن به خونریزیهای کردستان شده اند. اهل حق و برخی عشایر دولت را به عواقب اقداماتش تهدید کرده اند.

■ تبریز

— مردم در محله های مختلف راه افتاده و برای منازعه ها و قنای خودشان نرخ تعیین کرده اند. آنها می گویند: ما دیگر راه خود را پیدا کرده ایم و سنا از این اجازه نمی دهیم سرمایه داران خون ما را بکنند.

■ اهواز

— طبق اخبار رسیده در جاده اهواز-تهران افراد مسلح داخل اتوبوس می شوند و لیست مسافران را از راننده می گیرند و اسم آنها را

